

خوارزم در دوره‌ی هخامنشی: از ساتراپی تا استقلال از شاهنشاهی

علی بهادری

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

دکتر بهمن فیروزمندی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت

(از ص ۱۴۱ تا ۱۵۹)

چکیده

با تأسیس هیئت باستان‌شناسی خوارزم در اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی توسط س. پ. تولستوف، باستان‌شناس مشهور روس و انجام کاوش‌ها و بررسی‌های روش‌مند باستان‌شناختی، اطلاعات ذی‌قیمتی از حضور هخامنشیان در خوارزم به‌دست آمد. از محوطه‌های مهم متعلق به این دوره که توسط هیئت مزبور کشف و مورد کاوش قرار گرفتند بایستی از کیوزلی‌گیر و کلالی‌گیر نام برد. کاخ کیوزلی‌گیر دارای تالار ستون‌داری است که اولین بار در دوره‌ی هخامنشی در خوارزم ظاهر شد و از کلالی‌گیر نیز قطعات سرستون و ریتون‌های هخامنشی به‌دست آمد. اولی را نخستین پایگاه قدرت هخامنشیان در خوارزم در اواخر سده‌ی ششم ق.م و دومی را مقر ساتراپی خوارزم در دوره‌ی هخامنشی در قرن پنجم ق.م تعبیر کرده‌اند. با از سرگیری پژوهش‌های باستان‌شناختی در خوارزم پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی محوطه‌های هخامنشی بیشتری مانند: تاشکیرمان و کازالی‌یاتکان شناسایی و مورد کاوش واقع شدند. اولی به‌عنوان یک مرکز مذهبی معرفی شد و در بردارنده پایه ستون‌هایی به سبک هخامنشی است و دومی در میان کانال‌های آبیاری باستانی قرار داشت که تاریخ برپایی آن‌ها به دوره‌ی هخامنشی می‌رسد. مدارک به‌دست آمده از محوطه‌های فوق حکایت از ترک آن‌ها در اوایل قرن چهارم ق.م دارند و این را نشانه‌ی استقلال خوارزم از شاهنشاهی هخامنشی در این دوره‌ی زمانی دانسته‌اند.

واژگان کلیدی:

هخامنشی، آسیای مرکزی، خوارزم، آثار باستان‌شناختی، حکومت مستقل

مقدمه

تا اواخر قرن نوزدهم میلادی دانسته‌های محققان در باب سرزمین خوارزم باستان محدود به متون زرتشتی، به‌ویژه اوستا و نوشته‌های کم و بیش ناقص و مبهم مورخان یونانی و رومی می‌شد. نام خوارزم در کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی نیز ذکر می‌شود، اما این اشاره فقط در حد معرفی آن به‌عنوان یکی از ساتراپی‌های شاهنشاهی است. برخی از پژوهشگران به‌دلیل همین فقدان منابع در بازسازی تاریخ این سرزمین راه خطا پیموده و نظریه‌هایی را مطرح می‌ساختند که کمتر مورد قبول واقع می‌شد. اما با آغاز پژوهش‌های نوین باستان‌شناختی در اوایل قرن بیستم افق روشن‌تری در باب فرهنگ و تمدن این بخش از آسیای مرکزی در دوره زمانی بین قرون ششم تا چهارم ق.م در مقابل دیدگان محققان گشوده و موجب تصحیح مطالعات پیشین شد. محوطه‌های باستان‌شناختی و مراکز فرهنگی متعددی در جریان بررسی‌های باستان‌شناختی کشف شدند و مورد کاوش قرار گرفتند و اطلاعات ارزشمندی در اختیار محققان قرار گرفت. نوشتار پیش‌رو، با تأکید بر یافته‌های باستان‌شناختی تلاش می‌کند تصویر نسبتاً روشنی از خوارزم دوره‌ی هخامنشی را نشان دهد.

خوارزم: جغرافیا و وجه تسمیه

سرزمین خوارزم باستان در شمال غرب کشور ازبکستان واقع شده است و دلتای رودخانه‌ی آمودریا یا جیحون (وه‌رود^۱ یا وخشو^۲ در اوستا و اکسوس^۳ در نوشته‌های مورخان کلاسیک) را تشکیل می‌دهد. منطقه‌ی آسیای مرکزی به طرق گوناگون مورد تعریف قرار گرفته است، اما به‌طور کلی عبارت است از سرزمین‌هایی برخوردار از رودهای بزرگ و کوچک فراوان که همگی از رشته کوه‌های پامیر و هندوکش و تیان‌شان^۴ سرچشمه می‌گیرند. جدیدترین تعریف از جغرافیای آسیای مرکزی و حدود آن را هپ. فرانکفورت ارائه داده است (8-Francfort, 1988: 165). در تعریف وی، رودخانه‌های آسیای مرکزی عامل تعیین‌کننده در جغرافیای این منطقه به حساب می‌آیند. او با در نظر گرفتن رشته کوه‌های پامیر به‌عنوان یک مرکز، سه حوزه‌ی رودخانه‌ای اصلی را برای آن لحاظ می‌کند: نخست، رودخانه‌ی هلمند در جنوب که از رشته کوه‌های هندوکش سرچشمه می‌گیرد و به سمت جنوب و غرب جاری است و با عبور از بیابان‌های رجستان^۵ و دشت مارگو^۶ به دریاچه و باتلاق هامون در سیستان می‌ریزد. دوم، رودخانه‌ی تاریم^۷ در شرق که از کوه‌های سین‌کیانگ سرچشمه می‌گیرد و با عبور از دشت تکلمکان^۸ به باتلاق لابنار^۹ می‌ریزد. سومین و بزرگ‌ترین حوزه‌ی رودخانه‌ای آسیای مرکزی را رودخانه‌های جیحون و سیحون (سیردریا) تشکیل می‌دهند که به سمت غرب و شمال جاری هستند و پس از عبور از صحراهای قراقوم^{۱۰} و قزل قوم^{۱۱} به دریاچه‌ی

1. Weh-rot.
2. Waxšu.
3. Oxus.
4. Tian Shan.
5. Registan
6. Margo.
7. Tarim.
8. Taklamakan.
9. Lobnor.
10. Karakum.
11. Kizilkum.

آرال می‌ریزند. حوزه‌های رودخانه‌ای خردتری نیز وجود دارند، شامل هریرود (تجن)، مرغاب، چو^{۱۲}، ایلی^{۱۳} و دریاچه‌های بالخاش و قونار^{۱۴} در شمال تا برسد به دره‌ی رود سند (گنداره کتیبه‌های هخامنشی) و رودخانه‌های ارغنداب و لورا در واحه‌ی قندهار در جنوب.

همان گونه که اشاره شد، سرزمین خوارزم در جنوب دریاچه‌ی آرال در دلتای رودخانه‌ی جیحون قرار داشته است (رک. نقشه). حدود این سرزمین از زمانی که قدم به قلمرو تاریخ می‌گذارد چنین بوده است: دریاچه‌ی آرال در شمال که ورای آن استپ‌های جنوب روسیه (قزاقستان امروزی) قرار دارد. در غرب خوارزم فلات اوستیورت^{۱۵} با کوه‌های صعب‌العبور آن قرار گرفته که هم‌چون یک مرز طبیعی عمل می‌کند. رودخانه‌ی اوزبوی و باتلاق ساریکامیش در همین جا قرار دارند که آن سوی آن‌ها دریای مازندران واقع شده است. در شرق خوارزم دلتای رودخانه‌ی سیحون و در جنوب آن صحراهای قراقوم و قزل قوم قرار گرفته‌اند که خوارزم را از مرگیانا (مرو، مارگوش کتیبه‌های هخامنشی واقع در جنوب ترکمنستان) و سغد (دره‌ی رودخانه زرافشان در ازبکستان) جدا می‌سازند.

نام خوارزم سرانجام به خویریزم^{۱۶} اوستایی و هوارزمی یا اوارزمیش^{۱۷} کتیبه‌های پارسی باستان هخامنشی بازمی‌گردد (Helms and Yagodin, 1997: 64, n. 4). ریشه‌شناسی نام خوارزم مانند اسامی دیگر سرزمین‌های ایران شرقی پیچیده بوده و تاکنون نظریات گوناگونی در باب آن ابراز شده است. با رجوع به معجم البلدان یاقوت چنین پیشنهاد شده است که جزء اول این نام (خور) به معنی نور و جزء دوم آن (رزم) به معنی هیمه است که معنی کلی آن روی هم‌رفته بازتاب طبیعت این سرزمین است (Helms and Yagodin, 1997: 48). اما د. مکنزی معتقد است که خوارزم ممکن است به معنای «سرزمین دارای دام‌های خوب» باشد (Mackenzie, 1988: 82). همچنین علاوه بر اینها گفته شده است که نام خوارزم می‌تواند در بردارنده‌ی مفاهیمی همچون «سرزمین غنی و برخوردار»، «سرزمین پست» و یا «سرزمین طلوع خورشید» نیز باشد (Rapoport, 1991: 511).

خوارزم بزرگ

برخی از محققان در گذشته کوشیدند ایرانویج (سرزمین آریاییان) مندرج در فصل اول وندیداد در اوستا را با خوارزم برابر بشمارند و استدلال کردند که ایرانویج اوستا همان سرزمین خوارزم است (مارکوارت، ۱۳۶۸: ۱۱). اما محققان بعدی از جمله گ. نیولی (Gnoli 1980)، و. وگلسانگ (Vogelsang 2000)، م. ویتزل (Witzel 2000) و ف. گرنه (Grenet 2005) که درباره‌ی جغرافیای سرزمین‌های مذکور در اوستا و مکان‌یابی آن‌ها پژوهش کرده‌اند با فرضیه‌ی برابری ایرانویج با خوارزم به مخالفت برخاستند. ی. مارکوارت از این هم فراتر رفت و بر پایه‌ی مطالب اوستا و نوشته‌های هرودوت عنوان کرد که پیش از فتح سرزمین خوارزم توسط هخامنشیان نوعی پادشاهی سازمان‌یافته‌ای در این سرزمین وجود داشته و

12. Chu.
13. Ili.
14. Kunar.
15. Ustiurt.
16. Xvairizem.
17. Huvarazmiy; Uvarazmiš.

بدین ترتیب فرضیه‌ی خوارزم بزرگ^{۱۸} را پیش کشید (مارکوارت، ۱۳۶۸: ۱۱). اساس فرضیه‌ی مارکوارت را روایت هرودوت تشکیل می‌دهد. هرودوت (Hdt. III. 117) می‌گوید: «در آسیا دشتی است که کوه‌ها از همه طرف بر آن احاطه دارند و فقط پنج شکاف در صخره‌ی این کوهستان وجود دارد. این دشت پیشتر [قبل از هخامنشیان] از آن خوارزمی‌ها بود و در مرز میان آن گرگانی‌ها [هیرکانیان]، پهلوه‌ها [پارتیان]، زرنگی‌ها و رنجی‌ها می‌زیند، اما از زمانی که پارسیان بدان دست یافته‌اند اینان به رنجی عظیم دچار شده‌اند: شاه بزرگ با تغییراتی بر شکاف‌های کوهستان بر هر یک دریچه‌ای [سد] نهاده است. به دلیل بسته شدن راه خروج آب دشت واقع در میان کوهستان به دریایی تبدیل شده و آب رودخانه [آکس یا هریرود/تجن در مرگانا واقع در جنوب ترکمنستان] پیوسته در آن می‌ریزد و از هیچ کجا خارج نمی‌شود. مردمانی که سابقاً از این آب بهره می‌بردند، اینک از آن محروم شده‌اند. آنان زمستان‌ها مانند دیگر مردمان از باران استفاده می‌کنند، اما تابستان‌ها که زراعتشان به آب نیازمند است از آن آب به آنان نمی‌دهند؛ پس با زنان خود به پارس می‌آیند و گرداگرد دربار شاه به ناله و شکایت می‌پردازند. آنگاه به فرمان شاه یکی از شکاف‌ها را بر روی کشتزارهای آنان باز می‌کنند و مجدداً آن را می‌بندند. سپس شاه فرمان می‌دهد که آن یکی دیگر دریچه را بر روی گروهی دیگر بگشایند که به دادخواهی نزد وی رفته بودند. چنان که شنیده‌ام، می‌گویند شاه دریچه‌ها را وقتی می‌گشاید که به غیر از مالیات سالیانه‌ی معمول، پول هنگفت دیگری هم دریافت کند».

نخستین نتیجه‌ای که می‌توان از این روایت گرفت معرفی شبکه‌های عظیم آبیاری در خوارزم در دوران هخامنشیان است که پایین‌تر به آن پرداخته خواهد شد، چه هرودوت به سده‌هایی اشاره می‌کند که توسط پارسیان بر رودخانه‌ها احداث شده بودند. اما همان‌گونه که اشاره شد، مارکوارت با استناد به این روایت به وجود حکومتی مستقل در خوارزم با مرکزیت مرو در پیش از دوره‌ی هخامنشی اعتقاد داشت. او نخست، رودخانه‌ی آکس را با رودخانه‌ی هریرود/تجن (مرغاب) در حوالی جنوب ترکمنستان امروزی یکی می‌شمارد و سپس با اشاره به این حقیقت تاریخی که سرزمین مرو حداقل از زمان داریوش اول (بزرگ) همیشه جزء ساتراپی باختر بوده و زیر نظر ساتراپ آنجا اداره می‌شده است (Vogelsang 201: 1998)، استدلال می‌کند که پادشاهی مستقلی در خوارزم حضور داشته که بر سرزمین مرو و هرات نیز حاکمیت خود را اعمال می‌نموده است، چرا که طبق روایت هرودوت خوارزمیان بر دره حاصلخیز هریرود/تجن که در سرزمین مرو قرار دارد مسلط بوده‌اند. وی شورش فرادا که به شهادت کتیبه بیستون در مرو بروز می‌کند را نیز در همین راستا تفسیر می‌کند و معتقد است شورش فرادا در مرو این مطلب را می‌رساند که قبل از هخامنشیان یک خاندان سلطنتی محلی در اینجا حکومت داشته است (مارکوارت، ۱۳۶۸: ۱۱). از جمله محققانی که به مانند مارکوارت اعتقاد داشتند حکومتی سازمان‌یافته در سرزمین خوارزم پیش از هخامنشیان وجود داشته است می‌توان به و. هنینگ (Henning 1951: 42) اشاره کرد. بارتولد نیز با استدلال‌های مشابه بر این باور بود که سرزمین خوارزم به وسیله یک حکومت محلی اداره می‌شده است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۷). امروزه هیچ یک از محققان به فرضیه‌ی حضور حکومتی مستقل در خوارزم پیش از دوران هخامنشی

18. Greater Chorasnia.

اعتقادی نداشته و به طرق مختلف آن را رد می‌کنند. از جمله، ر. ن. فرای معتقد است اگر حکومت مستقلی در شرق ایران (خواه در خوارزم و خواه در هر جای دیگر) وجود داشت، این سرزمین‌ها به سادگی به تصرف کوروش دوم (بزرگ) و بعداً داریوش در نمی‌آمدند (Frye 1996: 79). ی. خلوپین نه تنها این نظریه را رد می‌کند، بلکه آن را زائیده تخیلات ذهنی مارکوارت می‌داند (Khlopin 1993: 109). باستان‌شناسانی که امروزه در سرزمین خوارزم واقع در شمال غرب ازبکستان امروزی سرگرم پژوهش‌های میدانی هستند نیز بر این عقیده‌اند که فرضیه‌ی خوارزم بزرگ قابل پذیرش نیست، زیرا هیچ آگاهی روشنی از چنین پادشاهی و طبیعت آن در دست نیست و آن را اگر نه غیر ممکن، اما کاملاً مسأله‌آمیز می‌دانند (Betts 2006: 138). همان گونه که بالاتر اشاره شد، یکسان پنداشتن ایرانویج اوستا با سرزمین خوارزم نیز چندان مورد قبول نبوده و نیست (Gnoli 1980; Vogelsang 2000; Witzel 2000; Grenet 2005).

خوارزم در دوره‌ی هخامنشی: از ساتراپی تا پادشاهی مستقل

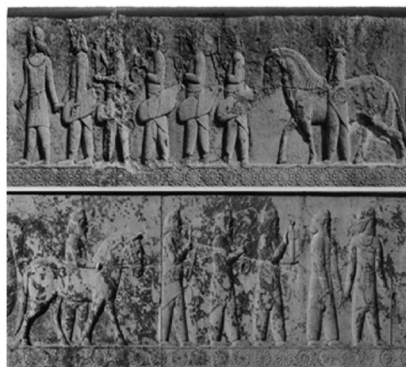
نام خوارزم اولین بار در کتیبه‌ی بیستون داریوش اول ظاهر می‌شود (Kent 1953: 56). داریوش در این کتیبه از خوارزم به عنوان یکی از ساتراپی‌های شاهنشاهی اش نام می‌برد و از همین جا می‌توان دریافت که این سرزمین از بدو تاسیس شاهنشاهی هخامنشی توسط کوروش به انضمام آن درآمده بوده است (Helms et al 2001: 121). از آن پس، نام خوارزم همواره در دیگر کتیبه‌های داریوش و جانشینانش ذکر می‌شود. هرودوت هنگام توصیف بیست ساتراپی شاهنشاهی که توسط داریوش تأسیس شدند از خوارزم، سغد، پارت و آریا (هرات) تحت عنوان ساتراپی شانزدهم نام می‌برد (Hdt. III. 93). نماینده‌ی خوارزم در تمامی نقش برجسته‌های تخت جمشید و نقش رستم، از جمله نقش برجسته‌های پلکان کاخ آپادانا، ساختمان مرکزی، کاخ صدستون و آرامگاه‌های سلطنتی که ملل شاهنشاهی را نشان می‌دهند (تصویر ۱) نیز حضور دارد (Schmidt 1953: 88; Schmidt 1953: 88; Schmidt 1953: 88).

نام‌ی باستان‌شناسی ۱۴۵

نقشه ۱: خوارزم و مناطق هم‌جوار (ترسیم از نگارنده).



تصویر ۱: هیئت نمایندگی سغدی و خوارزمی بر پلکان شرقی آپادانا (Schmidt ۱۹۵۳, pl. ۴۳).



29 pl. (1970). بنابراین، جای تردیدی باقی نمی‌ماند که خوارزم از همان ابتدا در قلمرو شاهنشاهی و نظام اداری، سیاسی و اقتصادی آن ادغام شده بوده است (بهادری، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۲۱۰؛ فیروزمندی و بهادری، ۱۳۹۱: ۲۴).

در گل‌نشته‌های عیلامی تخت‌جمشید نام بسیاری از ایالات شرقی از جمله باختر، هرات، قندهار و هند را می‌توان مشاهده نمود (Hallock 1969: PF, 1318, 1351, 1361, 1287)، اما چه در این دسته از گل‌نشته‌ها و چه در آن دسته از متن‌هایی که به‌تازگی منتشر شده‌اند (Tuplin 1998) نام خوارزم دیده نمی‌شود. با این حال، با نظر به کشف چند گل‌نشته‌ی اداری هخامنشی در جریان کاوش‌های شهر کهن قندهار (Helms 1982: 20)، می‌توان تصور کرد که تمام ایالات شرقی شاهنشاهی هخامنشی از جمله خوارزم در نظام اداری و اقتصادی شاهنشاهی ادغام شده بودند. اما پرسش مهم و حیاتی این است که خوارزم از چه زمانی از شاهنشاهی جدا و به ایالتی مستقل تبدیل شد، چرا که با تکیه بر کتیبه‌ی آرامگاه اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ ق.م) در تخت جمشید ادعا شده است که این سرزمین در اواخر دوران سلطنت شاهنشاه مزبور از شاهنشاهی جدا گشت، زیرا نماینده‌ی خوارزم در میان اورنگ‌بران مجسم بر نمای این آرامگاه حضور ندارد (Rapoport 1991: 511). بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی که در دهه‌ی اخیر در خوارزم از سر گرفته شده‌اند نیز ظاهراً این موضوع را تایید نموده است (Helms and Yagodin 1997: 62; Helms et al 2001: 121; Helms et al 2002: 9; Betts and Yagodin 2007: 436).

سرزمین خوارزم باستان در شمال غرب ازبکستان و شمال ترکمنستان امروزی واقع شده است. پژوهش‌های باستان‌شناختی در این قسمت از آسیای مرکزی از سال ۱۹۳۷ میلادی آغاز شد، یعنی زمانی که «هیئت باستان‌شناسی خوارزم» توسط س. پ. تولستوف باستان‌شناس معروف روس پایه‌گذاری گشت. فعالیت‌های این هیئت تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ادامه یافت. پس از فروپاشی و گذشت وقته‌ای چند مجدداً این پژوهش‌ها از سال ۱۹۹۵ با پیوستن هیئتی از دانشگاه سیدنی به هیئت باستان‌شناسی خوارزم از سر گرفته شده است. هیئت مزبور پژوهش و تحقیق در زمینه‌ی چهار دوره‌ی تاریخی این خطه را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است: ۱. دورانی که آثاری از نخستین حیات انسانی از آن به دست آمده تا عصر مفرغ در نیمه‌ی هزاره دوم ق.م که در استپ‌های شمال دریاچه‌ی آرال در قزاقستان به فرهنگ آندرونوو معروف است و در خوارزم در قالب فرهنگ‌های تزبگیاب^{۱۹} و امیرآباد ظاهر می‌شود. این مرحله تا حدود قرن هشتم ق.م ادامه می‌یابد (Masson 1986: 311)؛ ۲. دوران تماس با فرهنگ‌های عصر آهن نواحی جنوبی‌تر آسیای مرکزی همچون یاز تپه در مرگیانا و افراسیاب (سمرقند) در سغد (Litvinsky 2006: 601) در اواخر قرن هفتم ق.م تا قرن هفتم میلادی؛ ۳. ادغام خوارزم در سرزمین‌های خلافت اسلامی در سال ۷۱۲ میلادی تا ظهور مغولان در قرن سیزدهم میلادی. ۴. دورانی که خوارزم جزء اتحاد جماهیر شوروی گشت. پژوهش‌های هیئت باستان‌شناسی خوارزم بر روی دو دوره‌ی نخست متمرکز شد.

براساس کشفیات هیئت مزبور، قدیمی‌ترین فرهنگ شناخته شده‌ی خوارزم (شمالی‌ترین سرزمین تاریخی آسیای مرکزی) فرهنگ کلتمنار^{۲۰} نام دارد که متعلق

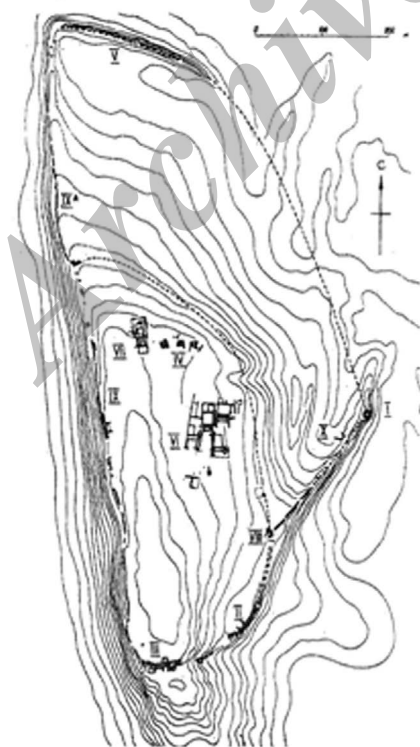
19. Tazabagyab.

20. Kelteminar.

به دوران نوسنگی است و به حدود ۶۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م تاریخ‌گذاری شده است (Masson 1986: 309). در حالی که قبایل متعلق به فرهنگ کلتنار زندگی سنتی خود را ادامه داده و متحمل تغییرات جدی نشدند، فرهنگ‌های کشاورزی جنوب آسیای مرکزی مانند آنو و نمازگاتپه در نیمه‌ی اول هزاره پنجم ق.م به مراکز فرهنگی و اقتصادی منطقه تبدیل شدند. به نظر می‌رسد علت اصلی برکنار ماندن خوارزم از پیشرفت‌ها و تحولات صورت‌گرفته در آسیای مرکزی همانا موقعیت جغرافیایی آن بوده است، زیرا وجود بیابان‌های قراقوم و قزل‌قوم در جنوب و جنوب شرق خوارزم و فلات صعب‌العبور اوستیورت در غرب آن موجب قطع ارتباط خوارزم با فرهنگ‌های پیشرفته‌ی مستقر در مرگیانا، باختر و سغد شده بود. این امر به نوبه‌ی خود سبب گردید که خوارزم تحولات فرهنگی را خود به صورت مستقل طی نماید و باستان‌شناسان معتقدند که این ویژگی (به‌جز وقفه‌ای کوتاه در دوره‌ی هخامنشی) تا قرن اول ق.م ادامه داشته است (Helms et al 2001: 4). همین امر باعث شد که خوارزم تا اوایل هزاره‌ی دوم ق.م در مرحله‌ی نوسنگی باقی بماند. حدود اواسط این هزاره بود که حیوانات اهلی شدند و پس از آن خوارزم وارد دوران مفرغ می‌شود. همان‌طور که در بالا اشاره شد، عصر مفرغ ناحیه‌ی دلتای سفلی آمودریا (خوارزم) در قالب فرهنگ تزیگیاب ظاهر می‌شود. از ویژگی‌های این دوره می‌توان به حفر شبکه‌های آبیاری (در مقیاس کوچک) و ارتباط با قبایل هندوایرانی مستقر در استپ‌های شمال دریاچه‌ی آرال (فرهنگ آندرونوو) اشاره کرد (Betts 2006: 133). آخرین دوره‌ی این فرهنگ که در واقع ادامه‌ی همان فرهنگ تزیگیاب است تحت عنوان فرهنگ امیرآباد شناخته می‌شود که در اوایل هزاره‌ی اول ق.م ظاهر شد (Masson 1986: 311). عصر آهن در خوارزم به همان دلایلی که در فوق به آن‌ها اشاره گردید، بسیار دیرتر از سایر نقاط دیگر آسیای مرکزی در این سرزمین آغاز شد (Litvinsky 2006: 601). فرهنگ عصر آهن آسیای مرکزی که پس از کاوش‌های و. م ماسون در یاز تپه واقع در جنوب ترکمنستان تحت عنوان فرهنگ یاز از آن یاد می‌شود تنها در اواخر قرن هفتم و اوایل سده‌ی ششم ق.م در خوارزم ظاهر شد که تقریباً هم‌زمان بود با ظهور ارگ‌های حکومتی در محوطه‌هایی مانند کیوزلی‌گیر. پس از این دوره، خوارزم همراه با دیگر سرزمین‌های آسیای مرکزی به انضمام شاهنشاهی هخامنشی درآمد. در ادامه به شواهد باستان‌شناختی مربوط به این دوره و تاثیر پارسیان هخامنشی بر این دورترین ساتراپی شرقی شاهنشاهی پرداخته می‌شود. اشاره شد که در دوره‌ی زمانی بین اواخر عصر مفرغ تا اوایل عصر آهن در حالی که مراکز استقراری واقع در نواحی جنوبی‌تر آسیای مرکزی شاهد گسترش و پیشرفت خود بوده و با مراکز بزرگ تمدنی بین‌النهرین و دره‌ی سند ارتباطات فرهنگی و تجاری نزدیک داشتند، دلتای رودخانه‌ی آمودریا (خوارزم) همچنان در اشغال گروه‌های جمعیتی چادرنشین یا شبه‌چادرنشین قرار داشت و شیوه‌ی زندگی‌شان متکی بود بر دام‌داری همراه با اندکی کشاورزی. شکار و گردآوری غذا نیز کماکان در زندگی آنان نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد (Betts and Yagodin 2007: 435). این وضعیت کماکان تا قرون هفتم یا ششم ق.م ادامه داشت. اما شواهد و مدارک باستان‌شناختی نشانگر وقوع یک تحول و دگرگونی شدید و گسترده‌ی فرهنگی در تمام ابعاد زندگی مردمان خوارزم در این دوره زمانی هستند که به موجب آن دوره‌ی این زندگی ابتدایی به سر آمد. از مهم‌ترین ویژگی‌های

این دگرگونی می‌توان به پیدایش شهرها و استقرارهای جدید و بزرگ و بارودار، معرفی شبکه‌های آبیاری عظیم و پیشرفته و کانال‌های آبیاری به طول بیش از پانزده کیلومتر، کاربرد چرخ سفال‌گری و قالب‌های سفالی جدید اشاره کرد (Rapoport 1991: 512; Helms and Yagodin 1997: 55; Helms et al 2001: 121; Helms et al 2002: 8; Betts and Yagodin 2007: 436). این تحول و پیشرفت که معمولاً به ادغام خوارزم در شاهنشاهی هخامنشی نسبت داده می‌شود در تاریخ باستان‌شناسی خوارزم تحت عنوان دوران عتیق یاد می‌شود و مصاف است با دوره‌ی زمانی بین قرون هفتم/ ششم تا چهارم ق.م (همان). پاره‌ای از محققان از روایت هرودوت که در فوق به آن اشاره شد چنین نتیجه گرفته‌اند که خوارزمیان پیش از دوره‌ی هخامنشی در منطقه‌ای جنوبی‌تر در نزدیکی مرگانا می‌زیسته‌اند و پس از فتح آسیای مرکزی به‌دست هخامنشیان به‌سمت شمال مهاجرت کرده و در دلتای آمودریا سکنی گزیدند و یک فرهنگ پیشرفته‌تر را با خود به سمت شمال بردند (Helms et al 2002: 7). این دوره‌ی زمانی تقریباً معاصر با حاکمیت هخامنشیان بر این منطقه است و در این‌جا به مهم‌ترین شواهد این حضور پرداخته می‌شود.

حدود ۴۰۰ استقرار متعلق به دوران عتیق در خوارزم کشف شده، اما فقط در کیوزلی‌گیر^{۲۱} ویرانه‌های یک شهر مستحکم شناسایی و مورد کاوش قرار گرفته است. کیوزلی‌گیر در غرب خوارزم باستان و در منطقه‌ای به نام تاشائوس در شمال ترکمنستان امروزی واقع شده است که در دهه‌ی چهل میلادی توسط تولستوف کشف و کاوش گردید. پس از آن نیز توسط دیگر باستان‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته است. این شهر دارای پلانی تقریباً غیرمنظم و فضایی حدود ۲۵ هکتار است و محیط بارو و استحکامات مرتبط با آن به حدود ۳ کیلومتر می‌رسد (تصویر ۲).



تصویر ۲: پلان کیوزلی‌گیر (Tolstov 1958, fig. 53)

21. Kiuzeli-gir

در قسمت پایین دست شهر ساخت و سازی صورت نگرفته و احتمالاً به عنوان پناهگاه برای ساکنان محل در مواقع خطر به کار می‌رفته و شاید هم حصاری برای نگهداری دام‌ها و رمه بوده است (Rapoport, 1991: 512). اقامتگاه‌ها در قسمت بالادست شهر و در امتداد دیوارها برپا شده بودند. بیش از بیست واحد ساختمانی و حیاط در این‌جا مورد کاوش قرار گرفت (تصویر ۳). از مهم‌ترین آن‌ها باید به یک تالار ستوندار با هشت ستون اشاره کرد که در آسیای مرکزی برای اولین بار به چنین پدیده‌ای برخورد می‌شد (6-Belenitsky, 1968: 55). گفته شده است که این تالار کارکردی آیینی داشته، اما برای جشن‌ها و ضیافت‌ها نیز به کار می‌رفته است (Rapoport, 1991: 512). در مجاورت این ساختمان که به عنوان کاخ از آن یاد می‌شود تعداد زیادی فضای انباری همراه با خمره‌های غلات درون آن‌ها قرار داشتند. در قسمت جنوبی کاخ، حیاط بازی با ۸۰۰ متر مربع مساحت قرار دارد. در امتداد دیوارهای حیاط نیمکت‌های پهنی تعبیه شده است که به نظر می‌رسد برجسته‌ترین آن‌ها جایگاه تخت سلطنتی بوده است. در مقابل این جایگاه، سکویی خشتی قرار دارد که ارتفاع آن به سه متر می‌رسیده و راه صعود به آن از طریق چند پله که در سمت راست آن تعبیه شده بود تامین می‌گشت. توده‌ای بزرگ از ذرات نیم‌سوخته و خاکستر سفید در اطراف پایه‌ی سکو نشان می‌دهد که یک محراب آتش بر روی سکو قرار می‌گرفته است (Betts and Yagodin, 2007: 437).

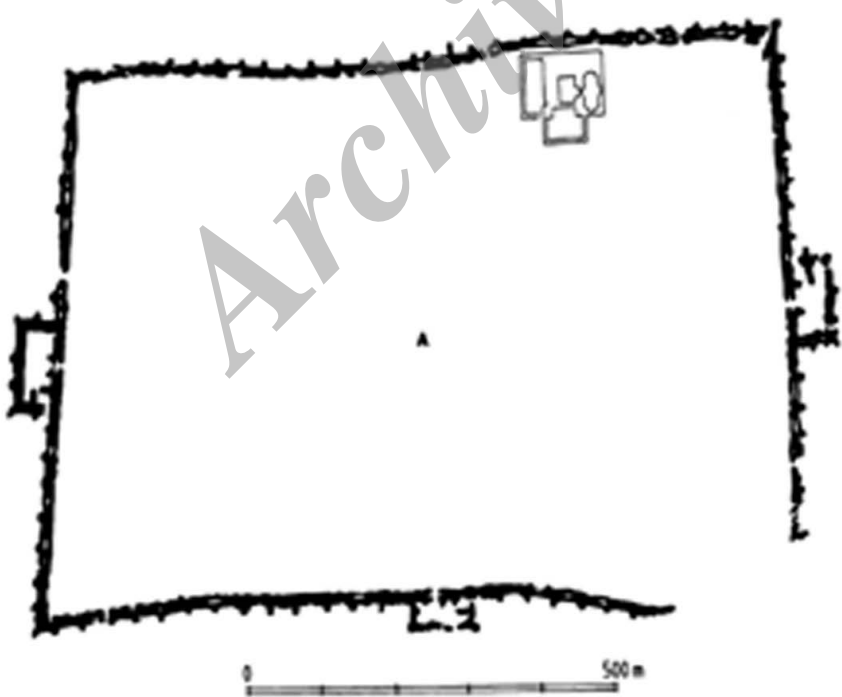
نامی باستانی ۱۴۹

► تصویر ۳: پلان یکی از ساختمان‌ها در کیوزلی‌گیر (Xin, 2005: fig. 28b).



حفاران ادعا کرده‌اند استحکامات اصلی کیوزلی گیر بر اثر آتش ویران شده است و این واقعه را به ورود هخامنشیان (کوروش یا داریوش) به منطقه نسبت داده‌اند (Rapoport, 1991: 512). در همین راستا، برخی از باستان‌شناسان شوروی، از جمله تولستوف و مدوسکایا کیوزلی گیر را به نیمه‌ی اول قرن ششم ق.م (پیش از تأسیس شاهنشاهی هخامنشی) تاریخ‌گذاری کردند (Helms and Yagodin, 1997: 46)، اما همان‌گونه که پیش از این خاطرنشان گردید، فرضیه‌ی حضور هر نوع حکومت مستقل در خوارزم یا دیگر نقاط آسیای مرکزی پیش از دوره‌ی هخامنشی رد شده است، زیرا ساخت این شهر بزرگ با استحکاماتی این چنین فقط از عهده‌ی یک حکومت مرکزی مقتدر برمی‌آمده و تا قبل از ظهور هخامنشیان از چنین حکومت نیرومندی در منطقه خبری نیست. لذا نگارندگان همگام با دیگر محققان شوروی (Belenitsky, 1968: 55) بر این عقیده‌اند که تأسیسات کیوزلی گیر و کاخ آن متعلق به دوره‌ی هخامنشی بوده و نتیجه‌ی ادغام خوارزم در شاهنشاهی است. امروزه نیز کیوزلی گیر را به اواخر سده‌ی ششم و اوایل سده‌ی پنجم ق.م تاریخ‌گذاری کرده و از آن به عنوان نخستین مرکز هخامنشیان در خوارزم یاد می‌کنند (Helms, 2006: 25-37).

از دیگر مراکز هخامنشیان در خوارزم بایستی به کلالی گیر^{۳۱} اشاره کرد که به فاصله‌ی نزدیکی از کیوزلی گیر در شمال ترکمنستان امروزی واقع شده است. این محوطه با مساحتی بیش از ۷۰ هکتار بزرگ‌ترین محوطه‌ی مکشوف در خوارزم باستان است (Betts et al, 2009: 53) که به همراه کیوزلی گیر توسط تولستوف کشف و کاوش شد. کلالی گیر عبارت است از فضایی مستطیل شکل با ابعاد ۶۰۰ × ۱۰۰۰ متر که به وسیله‌ی دیواری با ضخامت ۱۵ متر در میان گرفته شده است (تصویر ۴).

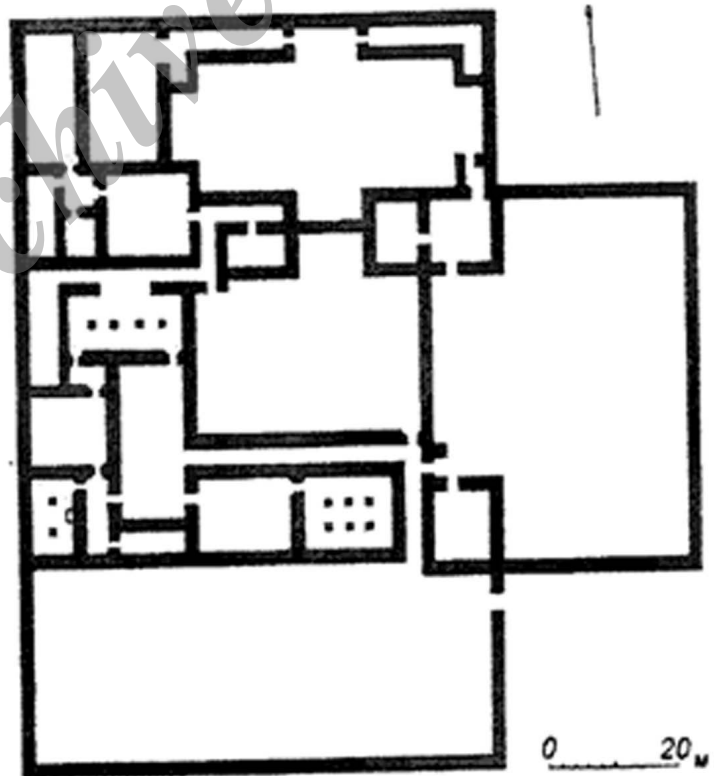


تصویر ۴: پلان کلالی گیر (Helms and Yagodin 1997, fig. 17).

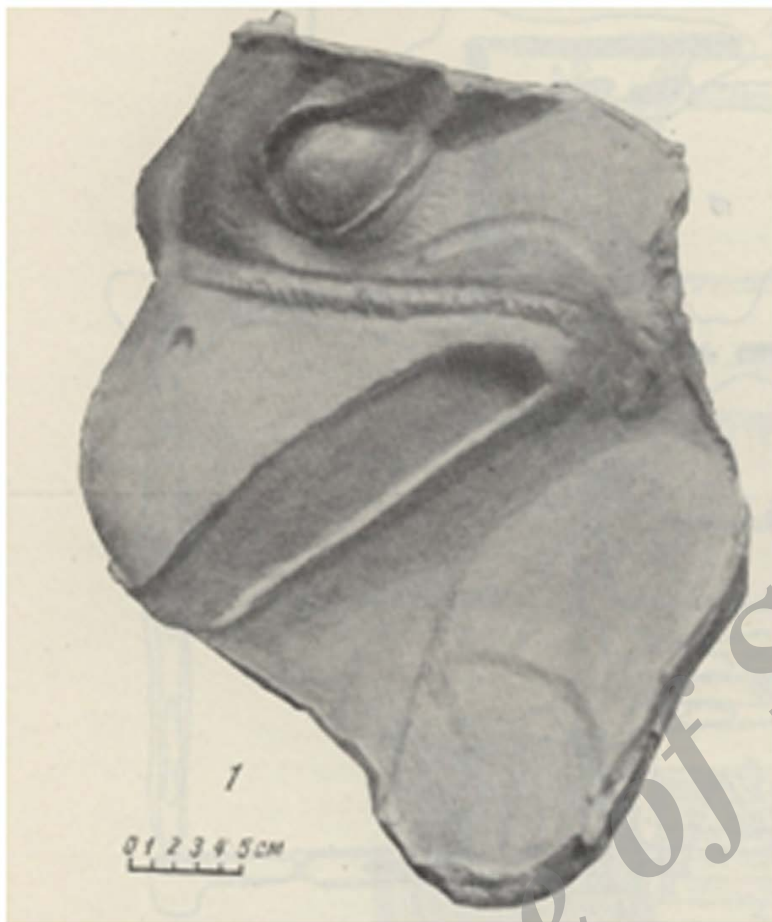
22. Kalali-gir 1.

در وسط اضلاع هر يك از ديوارها دروازه‌اي مستحکم قرار داشته است. شواهد باستان‌شناختی بيانگر آن است که تمامی اينها نيمه‌کاره رها شده بودند. يگانه ساختمان درون اين حصار عبارت بود از کاخی با ۸۰ متر مربع مساحت که ظاهراً هنگام توقف ساخت مراحل تزئين خود را طی می‌کرده است (Rapoport 1991: 513). کاخ مزبور دارای دو حياط درونی است که اطراف آن‌ها را اتاق‌هایی در میان گرفته‌اند (تصویر ۵). علاوه بر اين‌ها، پرستشگاهی در کلالي‌گیر کشف شده است همراه با محراب و چند پلکان که به اعتقاد حفاران از نظر قالب و اندازه شبیه محراب سنگی کشف شده در پرستشگاه واقع در نزديکی تخت‌جمشيد است (Rapoport 1991: 513)^{۲۳}. اما مهم‌ترين موضوع در رابطه با کلالي‌گیر کشف قطعه‌ای از يك سرستون به شکل گريفون عقاب است که از نظر سبکی با سرستون‌های آپادانای تخت‌جمشيد مقايسه شده است (Helms 2006: 25) و همچنين يك ريتون هخامنشی که به‌روشنی نشانگر نفوذ هنر شاهنشاهی هخامنشی در اين سرزمين هستند (تصویر ۶ و ۷). معماری کاخ کلالي‌گیر، تزئينات و اندازه‌ی بزرگ آن نشان می‌دهد که اين محوطه حکم پایتخت ساتراپی خوارزم را داشته است (Stavisky 1989: 53)، اما صورت ناتمام و ترک زود هنگام آن از سوی ساکنان شايد بيانگر آن باشد که ساتراپ خوارزم و دربار او به صورت کامل در اين‌جا مستقر نبوده است. برخی از محققان اين موضوع را نشان‌دهنده‌ی استقلال خوارزم از شاهنشاهی تعبير کرده‌اند (Rapoport 1991: 513; Helms and Yagodin 1997: 63). در هر صورت، کلالي‌گیر يك مرکز به تمام معنای هخامنشی است و به قرن پنجم ق.م. تاريخ‌گذاری شده است (Helms et al. 2002: 13).

تصویر ۵: پلان کاخ کلالي‌گیر
(Tolstov 1958, fig. 60).



^{۲۳} این پرستشگاه که به معبد فرترده معروف است به پس از دوره هخامنشی تاریخ‌گذاری شده است. رک. Stronach. 1985: 616.



تصویر ۶: قطعه‌ای از یک سرستون به شکل گریفون عقاب از کلالی گیر ۱ (Tolstov 1958, fig. 61). ◀

۱۵۲ نامی باستانی

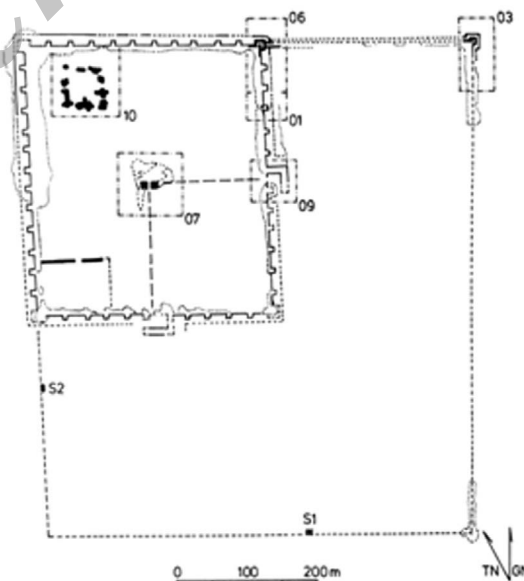
شماره ۲، دوره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۱



تصویر ۷: ریتون به دست آمده از کلالی گیر ۱ (Tolstov 1958, fig. 62). ◀

همان گونه که اشاره شد، پژوهش‌های باستان‌ناختی در خوارزم با همکاری هیئتی از دانشگاه سیدنی و دپارتمان باستان‌شناسی آکادمی علوم ازبکستان در سال ۱۹۹۵ نه تنها از سر گرفته شد، بلکه با جدیت بیشتری نیز دنبال می‌شود. هیئت مزبور توجه خود را به دو محوطه‌ی کلیدی و نسبتاً دست نخورده معطوف کرده است: تاشکیرمان^{۲۴} و کازالی‌یاتکان^{۲۵}. دو محوطه‌ی مزبور در واحه‌ای به نام تاشکیرمان در منطقه‌ی بیرونی در شمال غرب ازبکستان امروزی و بر ساحل شرقی آمودریا واقع شده‌اند. واحه‌ی فوق‌الذکر با ۵۰ تا ۶۰ هکتار وسعت دربردارنده‌ی شبکه‌ها و کانال‌های آبیاری قدیمی و تپه‌های باستانی فراوانی است که در سال ۱۹۵۶ میلادی توسط هیئت باستان‌شناسی خوارزم کشف و ثبت شدند. این واحه مجدداً در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ میلادی مورد بررسی قرار گرفت که نتیجه‌ی آن کشف دو محوطه‌ی مهم تاشکیرمان و کازالی‌یاتکان بود. کشف سفال‌های دوران آرکاییک (قرون هفتم / ششم تا چهارم ق.م) در جریان بررسی‌های بعدی از همان ابتدا نشانگر غنای باستان‌شناسی واحه‌ی تاشکیرمان بود (Helms et al 2001: n. 61). کانال‌ها و شبکه‌های عظیم آبیاری که در واقع وجود مراکز تاشکیرمان و کازالی‌یاتکان به آن‌ها وابسته بود به قرون ششم تا پنجم ق.م تاریخ‌گذاری شده و در طول دوره‌های بعدی مورد استفاده و گسترش قرار گرفته‌اند (Helms and Yagodin 1997: 49; Helms et al 2002: n. 16). در ادامه به توصیف و تفسیر این دو محوطه و ساختمان‌های مربوط به آن‌ها و چگونگی ارتباطشان با حاکمیت هخامنشیان مبادرت می‌شود.

کازالی‌یاتکان در حدود ۱۸ کیلومتری شرق بستر رودخانه‌ی آمودریا واقع شده است. شمال آن را رشته کوه‌های کم ارتفاع سلطانوزداغ^{۲۶} فرا گرفته که خود دربردارنده‌ی استقرارهای دوران نوسنگی (فرهنگ کلمینار) و مفرغ (فرهنگ‌های آندرونوو و امیرآباد) است. کازالی‌یاتکان با وسعت بیش از ۵۶ هکتار عبارت است از بارویی مربعی شکل با مساحت ۴۲ هکتار که در درون آن بارویی مربعی شکل کوچک دیگری با مساحت ۱۵ هکتار قرار دارد و هر دو بر روی سکویی ساخته شده از چینه برپا شده‌اند (تصویر ۸).



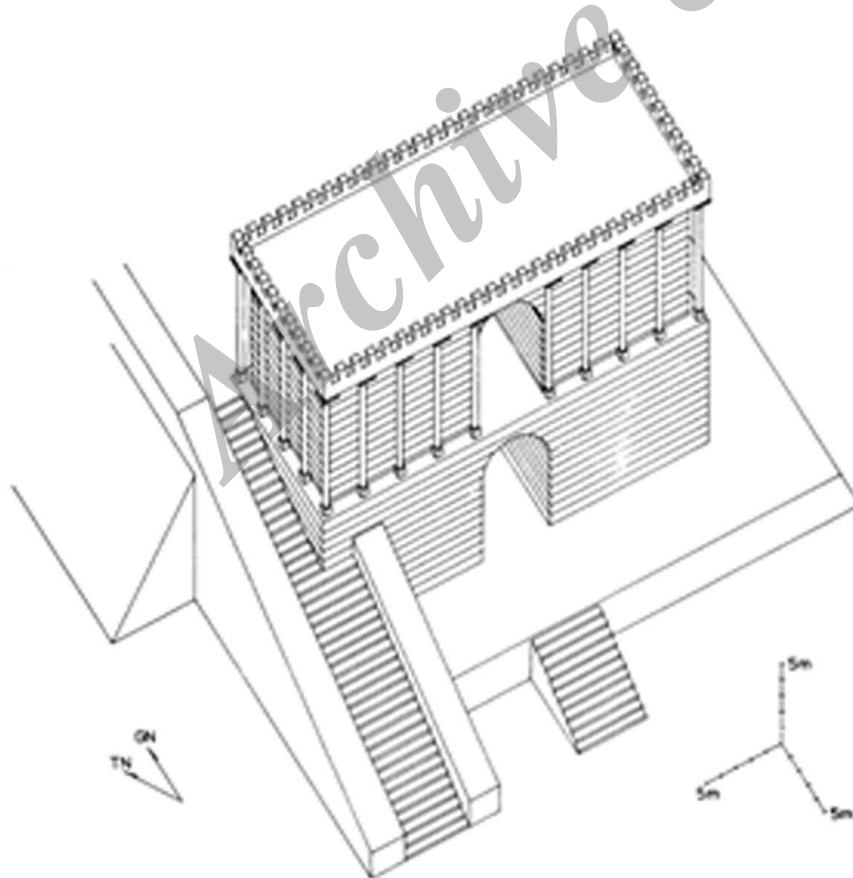
تصویر ۸: پلان کازالی‌یاتکان
(Helms et al 2001, fig. 4)

- 24. Tashkirman.
- 25. Kazali-Yatkan.
- 26. Sultanuz-dag.

باروی درونی دربردارنده چندین ساختمان است که مهمترین آنها به عنوان آرامگاه و معبد یا کاخ در نظر گرفته شده است (Helms et al ۲۰۰۲: ۱۲). روشن است که باروی درونی برای محافظت و در میان گرفتن این ساختمان‌ها در نظر گرفته شده بود. از این رو، حفاران ابتدا این بارو و بناهای درون آن را به عنوان ساختمان‌های اداری تفسیر کردند (Helms and Yagodin ۱۹۹۷: ۶۱)، اما اخیراً نظر خود را تغییر داده و آن را یک مرکز مقدس و آیینی دانسته‌اند (Betts et al ۲۰۰۹: ۳۶).

آرامگاه عبارت است از ساختمانی یادمانی که در مرکز باروی درونی واقع شده و بنابراین مهمترین بنای این مجموعه به شمار می‌رفته است. امروزه بقایای این ساختمان بر روی سکوی بلندی باقی مانده است، به طوری که حفاران دست به بازسازی آن زده‌اند (تصویر ۹). ساختمان آرامگاه که دارای ارتفاعی حدود بیست متر بوده است، متشکل است از یک برج دو طبقه که به وسیله فضایی طاقدار از هم جدا می‌شدند. ورود به ساختمان از طریق راه پله‌ای بلند که در جنب ساختمان قرار داشته میسر می‌شده است. کاوشگران در گزارش‌های مقدماتی از کشف چندین ستون و پایه‌ستون از نوع پایه ستون‌های کلالی‌گیر در این ساختمان خبر داده‌اند (Helms et al 2001: 130).

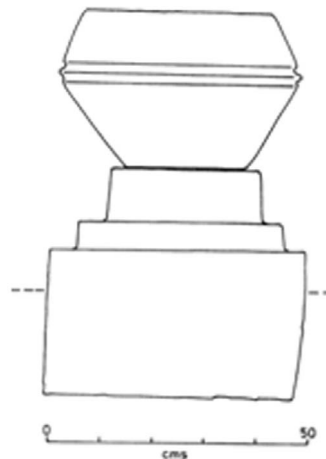
تاریخ‌گذاری ساختمان به اصطلاح آرامگاه علی رغم چندین فصل کاوش هنوز به‌طور دقیق تعیین نشده و در حال حاضر حفاران تاریخی بین قرون پنجم و سوم ق.م را برای آن در نظر گرفته‌اند (Khozaniyazov 2006: 50). همان



تصویر ۹: ساختمان بازسازی شده «آرامگاه» در کازالی یاتکان (Helms et al 2001, fig. 15).

گونه که گفته شد، اساس وجود مراکز تاشکیرمان و کازالی یاتکان را شبکه‌های آبیاری ساخته شده در قرن ششم ق.م تشکیل می‌دهد. در این شرایط و با توجه به شباهت‌های نزدیک معماری میان کازالی یاتکان (به‌ویژه ساختمان به اصطلاح آرامگاه آن) از یک طرف و کیوزلی گیر و کلالی گیر از طرفی دیگر (Helms and Yagodin 1997: 59-60)، آیا می‌توان مرکز کازالی یاتکان را نتیجه سلطه پارسیان هخامنشی بر خوارزم دانست؟

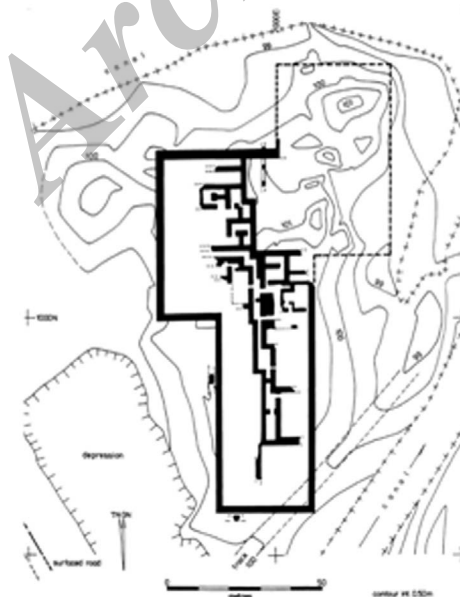
ساختمان دیگری که در باروی درونی کازالی یاتکان مورد بررسی و حفاری قرار گرفته بنایی است که به عنوان معبد یا کاخ شناخته شده است (Helms et al 2002: 12). این ساختمان که مصالح اصلی آن را خشت و چینه تشکیل می‌دهد، در گوشه شمال غربی باروی درونی واقع شده است. پلان آن مربعی بوده و دارای دو ورودی است. کاوش‌ها در این بنا نتایج درخشانی در برداشت، زیرا شواهد روشنی از نقاشی دیواری در آن کشف شد. اما موضوع مهم‌تر در رابطه با نوشتار حاضر، آشکار شدن یک تالار ستوندار و کشف چندین پایه‌ستون سنگی (تصویر ۱۰) مشابه پایه‌ستون‌های کلالی گیر در ساختمان معبد/ کاخ کازالی یاتکان است (Helms et al 2001: 132). پایه‌ستون‌های مذکور عبارتند از سه سکوی مربعی همراه با یک شالی‌ستون مدور. پایه‌ستون‌های مورد بحث یک سنت معماری است که قطعاً به معماری هخامنشی باز می‌گردد (Schmidt 1953: fig. 61) و همان طور که از کاوش‌های معبد تخت سنگین در باختر شمالی (جنوب ازبکستان) برمی‌آید (Litvinsky and Pichikiyan 1994: 58) کاربرد آن‌ها در دوره‌های بعدی نیز تداوم یافته است. حفاران با توجه به اندازه بزرگ تالار (۴۵ متر) و با در نظر گرفتن فاصله ۴ متری بین هر پایه‌ستون معتقدند تالار ستوندار بزرگی با صد و بیست ستون در این‌جا وجود داشته است که از این قرار بزرگ‌ترین تالار ستوندار کشف شده در خوارزم باستان است، تا آن‌جا که این تالار ستوندار را با آپادانا و تالار صدستون تخت جمشید مقایسه می‌کنند (Helms et al 2001: 134). تاریخ‌گذاری این ساختمان نیز از مسایل بفرنجی بوده است که حفاران تاکنون موفق به حل آن نشده‌اند. سفال‌ها و خصوصیات معماری بنا نشان‌دهنده تاریخ قرون پنجم تا سوم ق.م است، اما تاریخ‌گذاری با کمک کربن ۱۴ این تاریخ را تأیید نمی‌کند و تاریخ کهنتر ۱۳۰۰/۱۴۰۰ ق.م را نشان می‌دهد (Helms and Yagodin 1997: 61; Helms et al 2002: 18). به این نکته نیز بایستی اشاره کرد که شواهدی مبنی بر ترک استقرار در کازالی یاتکان نیز به



تصویر ۱۰: پایه‌ستون از کازالی یاتکان (Helms et al 2001, fig. 17).

دست آمده (Helms and Yagodin 1997: 52) و این یادآور وضعیتی است که در کیوزلی گیر و کلالی گیر به آن برخورد کرده‌اند. این پدیده سرانجام ممکن است با زوال سلطه هخامنشیان بر خوارزم ارتباط داشته باشد.

تاشکیرمان تپه در حدود شش کیلومتری جنوب شرق کازالی یاتکان واقع شده است. چنانچه اشاره شد، در بررسی‌های مقدماتی که در دهه شصت میلادی صورت گرفت سفال‌های دوران آرکاییک و شبکه‌های آبیاری متعلق به قرن ششم ق.م در این محوطه شناسایی شد. تاشکیرمان عبارت است از: صفه‌ای خشتی به ارتفاع حدود ۲ متر که به وسیله دیواری از چینه در میان گرفته شده است. برای ساختن صفه ابتدا سطح زمین را تا حدود دو متر کنده و سپس آن را با قطعات خشت و چینه پر کرده‌اند و بعد از آن صفه را برآورده‌اند. گویا در زیر صفه به آثار ساختمان قدیمی‌تری برخورد کرده‌اند، اما جزییات آن هنوز آشکار نشده است. جهت صفه شمالی جنوبی بوده که ۱۱۰ متر طول و ۳۰ متر عرض دارد و ورودی آن در ضلع شرقی کشف شده است. پلان ساختمان‌های برپا شده بر روی صفه غیرمنظم بوده و عبارتند از مجموعه‌ای از اتاق‌ها و حیاط‌ها که به وسیله راهروهای متعددی در میان گرفته شده‌اند (تصویر ۱۱). درست در وسط صفه تالار سرپوشیده‌ای کشف شد که به اعتقاد حفاران محل نگهداری آتش مقدس بوده است (Betts and Yagodin 2007: 438). در سمت شمال و جنوب تالار مرکزی، اتاق‌هایی قرار دارند که در بردارنده محراب‌های آتش هستند. این خصوصیات سبب شد که آنان صفه مذکور را به‌عنوان یک مرکز آیینی و مقدس در نظر بگیرند و حتی از این نیز فراتر رفته و آن را کهن‌ترین آتشکده زرتشتی در نظر بگیرند که تا به حال کشف شده است (Helms et al 2002: 23). این در حالی است که آنان در ابتدا بر این گمان بودند که تاشکیرمان تپه اقامتگاهی مستحکم نظیر کلالی گیر است (Helms and Yagodin 1997: 48). در هر حال، محققان تا به حال با این عقیده که ساختمان‌های کشف شده بر روی صفه تاشکیرمان کهن‌ترین آتشکده زرتشتی را به نمایش می‌گذارند موافقتی نشان نداده‌اند (Shenkar 2007: 176).



تصویر ۱۱: پلان آتشکده تاشکیرمان (Betts and Yagodin 2007, fig. 6).

به نظر می‌رسد که در آیینی و مقدس بودن تاشکیرمان تپه تردیدی وجود نداشته باشد، زیرا در تالار مرکزی و اتاق‌های مجاور آن علاوه بر محراب‌های دیواری و آثار سوختگی ناشی از آن به توده‌های عظیم خاکستر نیز برخورد کرده‌اند و این که برخی از اتاق‌ها با خاکستر پر شده بودند. تاریخ‌گذاری با کمک کربن ۱۴ نشان‌دهنده تاریخ ۳۷۸ ق.م برای مجموعه تاشکیرمان تپه است. با این حال، حفاران بر این موضوع نیز تاکید کرده‌اند که تاریخ مذکور به دلیل حضور سفال‌های دوران آرکاییک تا قرن ششم ق.م می‌تواند به عقب برده شود (Helms et al 2001: 136). از میان ویژگی‌های جالب توجهی که تاشکیرمان تپه آشکار کرده است بایستی به پنجره‌های کور و محراب‌های سه‌پله‌ای اشاره کرد که در شمال غرب ایران و به‌خصوص در نوشیجان تپه به دنبال مشابه برای آن می‌گردند (Betts and Yagodin 2007: 448). همچنین در تالار مرکزی چندین پایه‌ستون سنگی کشف شده است اما حفاران اطلاعات بیشتری درباره این پایه‌ستون‌ها و ارتباط احتمالی‌شان با پایه‌ستون‌های هخامنشی به‌دست نمی‌دهند (Helms et al 2001: 21). همان‌طور که اشاره شد، تالارهای ستوندار در آسیای مرکزی تنها پس از آغاز حاکمیت هخامنشیان بر این منطقه ظاهر می‌شوند. نکته مهم دیگر، کشف و مشاهده آثاری از ترک در تاشکیرمان تپه است (Betts and Yagodin 2007: 444).

نتیجه‌گیری

کیوزلی‌گیر، کلالی‌گیر ۱، کزالی‌یاتکان و تاشکیرمان از مراکزی هستند که یا مستقیماً توسط هخامنشیان در خوارزم برپا شده‌اند و یا این که در سایه انضمام این سرزمین به شاهنشاهی و پیشرفت متعاقب آن ظاهر شده‌اند. اما همان‌طور که نشان داده شد، ویژگی مشترکی که همه آن‌ها از آن برخوردارند شواهدی از ترک این مراکز از سوی جمعیت ساکن در آن‌هاست. آثار یک چنین وضعیت کم و بیش مشابهی در برخی دیگر از مراکز شرقی شاهنشاهی هخامنشی از جمله قندهار (در آغاز سده چهارم ق.م) نیز مشاهده شده است. حال، این پرسش همچنان مطرح است که آیا کشف آثار و شواهد ترک در مراکز هخامنشی خوارزم را می‌توان به حساب استقلال این سرزمین از شاهنشاهی در اوایل قرن چهارم ق.م گذاشت؟ پاسخ به این سؤال تنها پس از انجام پژوهش‌های بیشتر باستان‌شناختی در مراکز مذکور میسر خواهد شد.

منابع

۱. **بارتولد، و**، ۱۳۰۸، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران: خیام.
۲. **بهادری، ع**، ۱۳۸۹، بررسی و تحلیل مواد فرهنگی دوره هخامنشی در منطقه غرب آسیای مرکزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
۳. **فیروزمندی، ب و بهادری، ع**، ۱۳۹۱، «جایگاه ایالت‌های شرقی در شاهنشاهی هخامنشی»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، شماره اول، صص. ۲۳-۴۱. مارکوارت، ژ ۱۳۶۸ و هرود و ارنگ، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

4. Belenitsky, A. 1968. Central Asia. Translated by James Hogarth, Geneva.

5. **Betts, A. V. G.** 2006. "Chorasmians, Central Asians Nomads and Chorasmians Military Architecture," in Khozhaniyazov, G. The Military Architecture of Ancient Chorasmia, Paris, pp. 131155-.

6. **Betts, A. V. G. and Yagodin, V. N.** 2007. "The Fire Temple at Tash-kirman Tepe, Chorasmia," in After Alexander: Central Asia before Islam, J. Gribb and G. Herrmann (eds). The British Academy, Oxford University Press, pp. 43554-.

7. **Betts, A. V. G., Yagodin, V. N., Helms, S. W., Khozhaniyazov, G., Amirov, S. and Negus-Cleary, M.** 2009. "Karakalpak-Australian Excavations in Ancient Chorasmia, 20012005-: Interim Report on the Fortifications of Kazali-yatkan and Regional Survey," Iran 48: pp. 3355-.

8. **Francfort, H-P.** 1988. "Central Asia and Eastern Iran. The Cambridge Ancient History , Vol. IV. Persia, Greece and the Western Mediterranean c. 525 to 479 B.C. pp. 165193-. Cambridge: Cambridge University Press.

9. **Frye, R. N., 1996. The Heritage of Central Asia. Princeton.**

Gnoli, G. 1980. Zoroaster's Time and Homeland: A Study on the Origins of Mazdeism and Related Problems. Naples: Istituto Universitario Orientale.

10. **Grenet, F.** 2005. "An Archaeologist's Approach to Avestan Geography," in The Birth of Persian Empire, Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart (eds), New York: pp. 3851-.

11. **Hallock, R. T.** 1969. Persepolis Fortification Tablets, Chicago: University of Chicago Press.

12. **Helms, S. W.** 1982. "Excavations at 'The City and the most Famous Fortress of Kandahar the foremost Place in all of Asia," Afghan Studies 34-: pp. 124-.

12. **Helms, S. W.** 2006. Introduction, in Khozhaniyazov, G. The Military Architecture of Ancient Chorasmia, pp. 732-.

13. **Helms, S. W. and Yagodin, V. N.** 1997. "Excavations at Kazali-yatkan in the Tash-kirman Oasis of Ancient Chorasmia: A Preliminary Report," Iran 35: pp. 4365-.

14. **Helms, S. W., Yagodin, V. N., Betts, A. V. G., Khozhaniyazov, G. and Negus, M.** 2002. "The Karakalpak-Australian Excavations in Ancient Chorasmia: The Northern Frontier of the Civilized Ancient World," Ancient Near Eastern Studies 39: 344-.

15. **Helms, S.W., Yagodin, V. I., Betts, A. V. G., Khozhaniyazov, G. and Kidd, F.** 2001. "Five Seasons of Excavations in the Tash-kirman Oasis of Ancient Chorasnia, 19962000-: An Interim Report," Iran 39: pp. 119144-.

16. **Henning, W. B.,** 1951. Zoroaster: Politician or Witch-Doctor? Oxford.

17. **Kent, R. G.** 1953. Old Persian: Grammar, Texts and Lexicon. New Haven.

18. **Khlopin, I. N.** 1993. "Zoroastrianism: Location and Time of its Origin," Iranica Antiqua 27: pp. 95116-.

19. Khozhaniyazov, G. 2006. *The Military Architecture of Ancient Chorasmia (6th Century BC- 4th Century AD)*, translated, edited and emended by S. W. Helms. Paris

20. Litvinskii, B. A. and Pichikian, I. R. 1994. "The Hellenistic Architecture of the Temple of Oxus," *Bulletin of the Asia Institute* 8: pp. 4766-.

21. Litvinsky, B. A. 2006. "Iron in Eastern Iran, *Encyclopaedia Iranica*, 13: 6015-.

22. Mackenzie, D. N. 1988. "Khwarezmian and Avestan," *East and West* 38: pp. 8192-.

23. Masson, V. M. 1986. "Pre-Islamic Central Asia," *Encyclopaedia Iranica* 2: pp. 308317-.

24. Rapoport, Y. A. 1991. "Chorasmia," *Encyclopaedia Iranica* 5 : 51116-.

25. Schmidt, E. F. 1953. *Persepolis I: Structures, Reliefs and Inscriptions*, Chicago: University of Chicago Press.

26. Schmidt, E. F. 1970. *Persepolis III: The Royal Tombs and other Monuments*, Chicago: University of Chicago Press.

27. Shenkar, M. 2007. "Temple Architecture in the Iranian World before the Macedonian Conquest," *Iran and the Caucasus* 11: pp. 169194-.

28. Stavisky, B. 1989. "Zoomorphic Capitals in Central Asia and Transcaucasia: Origins and Development," *Bulletin of the Asia Institute* 3: pp. 5360-.

29. Stronach, D. 1985. "On the Evolution of the Iranian Fire Temple," *Acta Iranica* 25: 605627-.

30. Tolstov, S. P. 1958. *Rabot'i Khorezmskoi arkheologo-etnograficheskoi ekspeditsii*, Moscow.

31. Tuplin, C. 1998. "The Seasonal Migration of Achaemenid King: A Report on Old and New Evidence, *Achaemenid History* XI, pp. 63114-.

32. Vogelsang, W. 1998. "Medes, Scythians and Persians: The Rise of Darius in a North-South Perspective," *Iranica Antiqua*, XXXIII: pp. 195224-.

33. Vogelsang, W. 2000. "The Sixteen Lands Vidēvdād 1. Airyan Vaejā and the Homeland of the Iranians," *Persica* 16: pp. 4966-.

34. Witzel, M. 2000. "The Home of Aryans," in *Anusantatyai Festschrift für Johanna Narten zum 70*, A. Hintze und E. Tichy (eds). *Geburstag*, Dettelbach, pp. 283338-.

35. Xin, W. 2005. *Central Asia in the Context of the Achaemenid Persian Empire*. Adissertation in the University of Pennsylvania.

Archive of SID

نامی باستانی
۱۶۰

شماره ۲، دوره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۱

Chorasmia in the Achaemenid Period: from Satrapy to Independence of the Empire

Ali Bahadori

Ph.D Student, Department of Archaeology, Tehran University

ایمیل؟؟؟

Bahman Firouzmandi Shirejini

Associate Professor in Tehran University

Abstract

Systematic excavations and surveys began since 1930s, when the Chorasmian Archaeological Expedition founded by S. P. Tolstov, have shed some new lights on the Achaemenid presence in Chorasmia. Kiuzeli-gir and Kalali-gir 1 are, among others, the most important sites of this period in Chorasmia. Palace discovered at Kiuzeli-gir was contained a columned hall, an architectural element introduced in the Achaemenid period in Central Asia. Similar architecture plus the Achaemenid capitals and rhytons were recovered at Kalali-gir. The first site has been interpreted as the first Achaemenid center in Chorasmia in the late 6 century BC, whereas the second might has been the seat of this satrapy during 5 century BC. More excavations, began after collapsing the S.S.R, have been revealed further Archaeological sites containing the Achaemenid material culture such as Tashkirman and Kazali-Yatkan. The first site, bearing the Achaemenid stone bases column, is assumed to be a religious center, while the second was located among the ancient irrigation canals constructed in the Achaemenid period. There are some evidence to show that the all abovementioned sites abandoned in the early 4 century BC, a sign which has led some scholars to conclusion that Chorasmia became an independent state from that date onwards.

Keywords:

هخامنشی، آسیای مرکزی، خوارزم، آثار باستان‌شناختی، حکومت مستقل